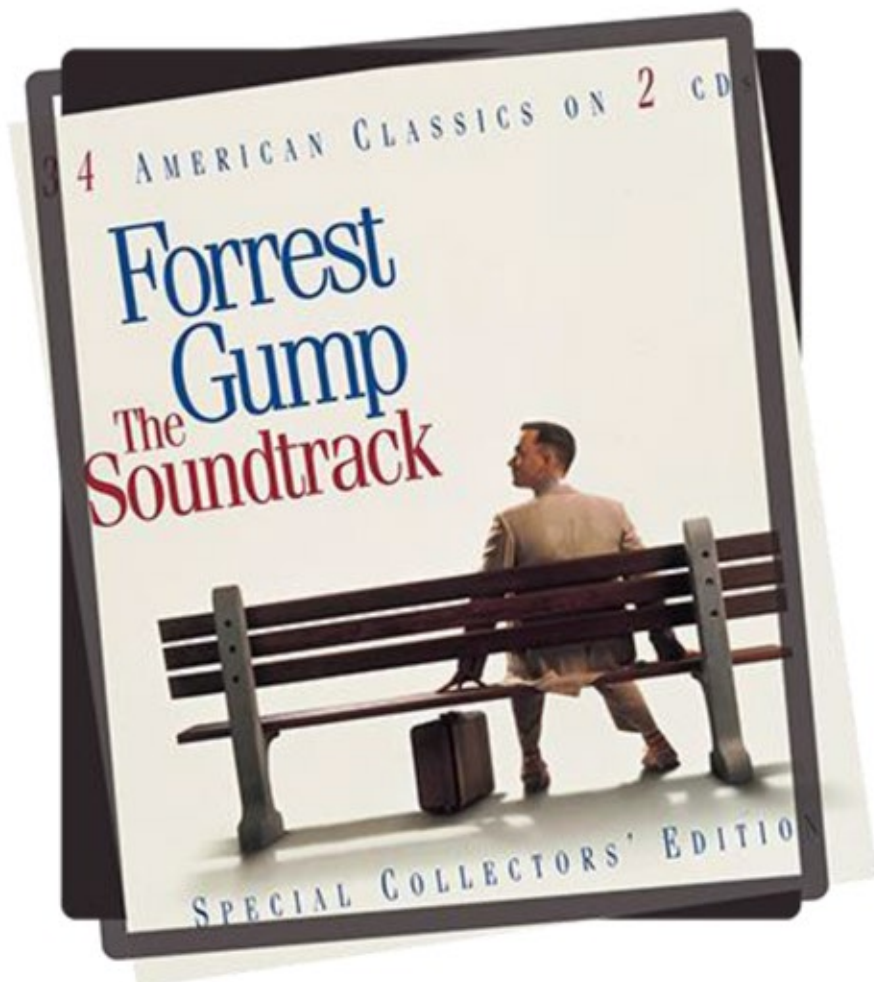




مؤسسه علمی به رویان

تحلیل روانشناختی فیلم

فارست گامپ (Forrest Gump)



"به نام خدا"

تحلیل روانشناختی فیلم Forrest Gump (فارست گامپ) ۱۹۹۴

دکتر محمدرضا عابدی

(استاد تمام مشاوره و رئیس دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه اصفهان)

زمان پخش در موسسه : ۹۷/۶/۲۰

همانطور که میدانیم هر فیلم دو قسمت دارد: ۱. "پلات" که برون مایه فیلم و آن چیزی است که میتوان دید. ۲. "تم" که درون مایه فیلم است و قابل مشاهده نیست و در واقع آن چیز است که برداشت و فهمیده می شود. فیلم فارست گامپ فیلمی است که در حیطه ی تربیت جای می گیرد؛ نه در حیطه ی فیلم های آموزشی! بنظر شما کدام نوع تربیت بود؟؟

تربیت شناختی؟ فرهنگی؟ هیجانی؟ اخلاقی؟ معنوی؟ جسمانی؟ جنسی؟ اجتماعی؟

این فیلم، فیلمی در حیطه ی تربیت دینی بود (که در دل تربیت معنوی جای دارد). اساس دین "ایمان" است. شما اگر به خدا ایمان نداشته باشید اما نماز بخوانید هیچ فایده ای ندارد و نمازتان قبول نیست و ارزشی هم ندارد. (به همین دلیل قبل از نماز باید گفت: اشهد ان لا اله الا الله). در هر دینی، رکن دین ایمان است. مثلا در سوره ی بقره همان ابتدا که می خوانیم: *الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین...* این به چه معناست؟ یعنی در قرآن شکی نیست؟؟ در حالیکه خیلی ها به آن شک دارند. ریب به اشتباه شک معنا شده است. ریب یعنی عارضه؛ نه تردید! پس می توان این آیه را این طور معنا کرد: قرآن کتابی است که هیچ عارضه ای ندارد. در حالی که شما هر کتابی بخوانید حتی کتب روانشناسی یک عارضه ای دارند و بعد در ادامه این آیه می آید: *للمتقین و وقتی می خواهید متقین را تعریف کند می گوید: آنان که به غیب "ایمان" آوردند و ...*

تم اصلی این فیلم "ایمان" است و بنابراین می شود گفت فیلمی است در راستای تربیت دینی؛ هرچند ظاهر فیلم چنین استنباطی را نمی دهد و هیچ جای فیلم حتی یک کلمه هم در مورد "ایمان" نمی گوید.

تربیت دینی، ایمان ایجاد می کند و ایمان حصار خیلی محکمی است و می تواند در زندگی پُر فراز و نشیب و پرتلاطم، آدم ها را محافظت کند.

در این فیلم، جنی و سرگرد دن با اینکه سطح هوششان از فارست خیلی بیشتر است اما چون "ایمان" نداشتند، زندگی و آینده شان در سطح هوششان پیش نرفت.

ایمان نداشتن تا جایی کار می دهد که فرد توانایی داشته باشد! و یک آدم ناتوان را تنها چیزی که حفظ می کند؛ "ایمان" اوست. در جای جای این فیلم می بینیم آدمی هست که توانایی ندارد اما "ایمان" دارد.

سرگرد دَن تا جایی که توانایی داشت، می توانست جلو برود. و یا جنی با وجود اینکه توانا تر از فارست بود، اما تا جایی پیش می رفت که احساس توانایی می کرد و هر جا کم می آورد حتی می خواست خودکشی کند!

اما دوست سیاه پوستش یعنی **بوبا** که دوستدار میگو بود، مثل خودش بود؛ "ایمان" داشت. (با اینکه نه چهره و قیافه ی خاص و یا توانایی ویژه ای داشت!). این فیلم به زیبایی "ایمان" را نشان می دهد و پدیده ی "ایمان" آسان نیست.

اما سوال مهم اینکه چرا می گویم این فیلم یک فیلم تربیتی است؟؟

پیام اصلی این فیلم اینست که "ایمان" یک پدیده ی پرورشی است نه آموزشی! با گفتن یک سری نکات و کارها به افراد پیرامون "ایمان"، لزوماً افراد با ایمان نمی شوند!

مادر فارست لزوماً مادر خیلی امنی نبود و خودش مشکلاتی داشت؛ حتی پدر فارست را رد کرده بود، اما مهمترین کاری که این مادر کرده بود این بود که به پسرش **فارست "ایمان" داشت**. بهترین جلوه ی این ایمان به فرزندش را همان جایی می بینیم که در دفتر مدرسه با مدیر بحث می کرد و معتقد بود بچه اش تفاوتی با بچه های دیگر ندارد و روی این عقیده اش هم محکم ایستاد: **ایمان به توانایی های کودک**. این مادر کلمه ی نمی توانی را به بچه نمی گفت. و چون این مادر به بچه "ایمان" داشت، باعث شد در چنین فضا و جوّی بچه به خودش "ایمان" پیدا کند.

جنی آدم امنی نبود (مثل مادر فارست) اما به فارست ایمان داشت و این ایمانش به فارست را از همان ابتدای فیلم و در صحنه ی دوران کودکیشان در اتوبوس مدرسه و یا در آنجا که بچه های دیگری می خواستند فارست را اذیت کنند و جنی به فارست می گفت: بدو... بدو... (run) می توان دید.

چیزی که حاصل تربیت باشد همیشه در زندگی می ماند اما چیزی که حاصل تربیت نباشد از بین می رود. به همین خاطر بود که فارست همیشه و همه جای زندگیش این دویدن را ادامه داد و رها نکرد. و بخاطر همین ایمانی که جنی بهش داشت نمی توانست جنی را رها کند. و یا می بینیم چون مادرش بهش ایمان داشت، همیشه و تا آخر هم از صحبت های مادرش یاد می کرد (مادرش را هم رها نمی کرد).

در واقع "ایمان" دو طرفه است؛ وقتی کسی به شما ایمان داشته باشد، شما هم به او ایمان پیدا می کنید و این "ایمان" دوجانبه باعث ارتقای ایمان می شود.

و یا در فیلم می بینیم زمانی که پینگ پنگ بازی می کرد به خودش "ایمان" داشت که : **می توانم** ، و با اینکه IQ ی پایینی داشت رها نمی کرد.

ایمان که نداشته باشیم، هر کاری کمی سخت به نظر بیاید، آن را رها می کنیم. مثل کسی که وقتی با سختی ریاضی مواجه می شود، بی خیال می شود!

فارست هر جا هم که کم می آورد، دویدن را یادش نمی رفت و می گفت اگر هر اتفاقی بیفتد، دویدن را که بلدم! دوست سیاهپوستش هم به اینکه میگو و کار در راستای میگو می تواند زندگیش را تغییر دهد، "ایمان" داشت.

بچه ها نیاز دارند "ایمان" را در زندگی ببینند؛ حتی اگر آدمی را ببینند که ایمانش به میگو باشد! و جالب اینکه در این فیلم می بینیم که نهایتاً همین "ایمان" به میگو بود که زندگی آنها را زیر و رو کرد.

نکته ی مهم دیگر در این فیلم این بود که چون فارست "ایمان" داشت، با بدخلقی ها و بد دهنی های سرگرد دن هم کنار نمی کشید؛ چون به سرگرد و توانایی هایش هم "ایمان" داشت (حتی زمانی که دید هر دو پای سرگرد هم قطع شده!) و "ایمان" به سرگرد اینقدر تاثیر داشت و اینقدر فارست او را رها نکرد تا اینکه سرگرد توسط این سرباز رده پایین (فارست) تربیت شد و در نهایت سرگرد به خودش و توانایی هایش "ایمان" آورد. نکته ی مهم دیگری که از این موضوع می توان برداشت کرد اینکه: شاید برای آموزش، به رده بالاتر بودن و دانشمندتر بودن نسبت به دیگری، نیاز باشد اما برای تربیت لزوماً نیازی به دانش بیشتر مربی، سن بیشتر او، IQ ی بالاتر و ... نیست. چرا که تربیت یعنی: ایجاد زمینه برای شکوفایی استعداد دیگری (مربی). اما آموزش بسترسازی و زمینه سازی نیست؛ بلکه مستقیماً یاد دادن چیزی به طرف است. مثل روش آموزش دینی ما در مدارس؛ معلوم نیست که یادگیری اینها "ایمان" را افزایش بدهد! پس "ایمان" حاصل تربیت است؛ نه آموزش.

در این فیلم، ایمان فارست به دوست میگوییش، به سرگرد و به جنی مشخص بود. فارست به جنی ایمان داشت اما جنی آدم درستی هم نبود. جنی هم به فارست ایمان داشت و میدانست او میتواند، ولی بعنوان همسر به فارست نگاه نمی کرد. دنبال همسری بود که موقعیت دار و خوش تیپ باشد؛ نه همسری که ایمان داشته باشد!

ما خیلی وقت ها نمی توانیم دقیقاً بگوییم "ایمان" یعنی چی. اینکه گفته می شود بهتر است زن و شوهر هم کفو هم باشند به این خاطر است که هرچه دو طرف بهم نزدیکتر باشند، احتمال ایمانشان بهم بیشتر است. در واقع این فیلم مهمترین ملاک انتخاب همسر را هم معرفی می کند: اینکه فرد مناسب ازدواج کسی است که "ایمان" دارد.

"عشق" بعد از "ایمان" است؛ عشق قبل از ایمان معنی ندارد! و برای همین آخر فیلم که جنی به فارست کاملاً ایمان پیدا کرد و بعنوان یک همسر به او ایمان داشت، بهش گفت: I love you (عشق به همراه ایمان آمد). قبلاً جنی به فارست ایمان داشت اما براساس ایمانش با او رابطه برقرار نمی کرد؛ بلکه سعی می کرد براساس موقعیت دار بودن و شرایط و ظواهر آدم ها جلو برود (ایمان داشت اما مبنای عملش نبود!) و شاید مهمترین قسمت زندگی جنی آن جایی بود که براساس ایمانش انتخاب همسر کرد و چند صبحی از زندگیش را خوب زندگی کرد.

در اواخر فیلم تم "تربیت فرزند" را می بینیم. اگرچه جنی؛ یعنی مادر پسر کوچولوی او و فارست مرد اما چون این پسر پدری داشت (فارست) که با ایمان بود و پس از مرگ همسرش جنی، دنبال زن گرفتن و راحتی خودش نبود؛ بلکه دنبال بچه بود، به همین خاطر می شد پیش بینی کرد پسرشان یعنی فارست کوچولو اوضاع خوبی خواهد داشت (هرچند مامان جنی را از دست داده بود!). او در دامان مردی بزرگ می شد که "ایمان" داشت.

در سه کتاب معروف از دیل کارنگی که قبل از سال های ۶۷ در ایران ترجمه شده و خیلی قدیمی است، بحث و تم اصلی "ایمان" است. مخصوصاً در این روزها خواندن کتاب آئین زندگی اش لازم بنظر می رسد. در کتاب آئین زندگی؛ ایمان به زندگی، در کتاب آئین دوست یابی؛ ایمان به دیگران، و در کتاب آئین سخنرانی؛ ایمان به خود را می توان دید. اما کتاب های کارنگی به شیوه ای تلقینی نوشته شده است؛ نه تربیتی، و عیب کتابش همین است که سبک آن تربیتی نیست. اما تم هر سه کتابش "ایمان" است.

تم دیگر موجود در فیلم فارست گامپ؛ واژه ی "موفقیت" است. موفقیت در فرهنگ آمریکایی کاملاً مادی است؛ یعنی پول، موقعیت، ارتقا، و... در واقع وقتی فردی موفق محسوب می شود که در این پنج محور قرار گیرد: پول، تحصیلات، مقام، شهرت و رفاه. و در جامعه ی آمریکایی افراد برای این پنج تا تلاش می کنند و اگر به این پنج تا برسند، دیگر پکیج موفقیت شان کامل می شود. در حالی که در فرهنگ ما پکیج موفقیت چیزهای دیگری می تواند باشد مثل: فرزند خوب داشتن، همسر خوب داشتن، دورهم بودن، دوستان و... در فرهنگ غیر ایرانی این ها شاخص موفقیت اند. حالا در این فیلم متناسب با فرهنگ خودشان چند شاخص موفقیت معرفی می شود و در نهایت می خواهد بگوید: شرط موفقیت "ایمان" است. و این جمله ی اصلی و تم محوری این فیلم است.

روی هم رفته، فیلم فیلمی تربیتی است و در حیطه ی تربیت دینی است. موضوع اصلی آن "ایمان" است و سعی می کند در ابعاد مختلف، تربیت دینی و پرورش ایمان را تشریح کند.

سوال: چکار کنیم که ایمان را در یک فرد و مخصوصاً یک بچه پرورش دهیم؟

پاسخ: رعایت چند نکته لازم است:

۱. اولین نکته اینست که به خودش ایمان داشته باشیم (تو میتونی).

۲. روش دیگر تقویت ایمان، ایمان به یک نفر یا یک چیز دیگر است و اینکه بچه این را ببیند و به او منتقل شود. اینکه بچه ی من ببیند یا بشنود که من هیچ کس را قبول ندارم یا به هیچ کس و هیچ چیز ایمان ندارم، خب در بچه هم ایمان شکل نمی گیرد.

۳. یکی دیگر از نکاتی که باعث پرورش دادن ایمان می شود؛ فرصت دادن است و جالب اینکه هم فرصت باعث پرورش ایمان می شود و هم ایمان ایجاد فرصت می کند.

سوال: تعصب با ایمان چه تفاوتی دارد؟

پاسخ: تعصب زمانی است که شما ایمان ندارید! تعصب دفاع کورکورانه از خود است نه دیگری. مثل وقتی که برادر شما دزدی کرده اما شما با تعصب می گوید: برادر من اصلاً دزد نیست!

سوال: آیا ایمان باعث نبوغ می شود؟

پاسخ: لزوماً نه، اما باعث موفقیت می شود.

تهیه کننده: راشین رجایی

(دکتری تخصصی مشاوره، دبیر دپارتمان روانشناسی و مشاوره موسسه علمی پژوهشی به رویان)